

چکیده

شش سیگمای ناب رویکردی نوین برای حل مسائل موجود در سازمان‌های تولیدی و خدماتی و روشی هوشمندانه جهت مدیریت فعالیتهای تجاری یک سازمان محسوب می‌شود. اهداف اصلی رویکرد شش سیگمای ناب، کاهش اتلافات، افزایش رضایت مشتری، کاهش زمان انجام فعالیتها و افزایش کیفیت می‌باشد. حصول بهبودهایی در زمینه‌های فوق اغلب منجر به صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای در هزینه‌های سازمان، ایجاد فرصتهایی جهت حفظ مشتریان، تسخیر بازارهای جدید و افزایش اعتبار و اطمینان برای کالاها و خدمات سازمان می‌گردد. شش سیگمای ناب چیزی بیش از پروژه‌های بهبود است. کارشناسان و رهبران سازمان، ابزارها و مفاهیم شش سیگمای ناب را می‌آموزند و در عمل آن را بکار می‌برند. به عبارت دیگر، آنها رویکردهای جدید برای اندیشیدن، برنامه‌ریزی و اجرا جهت حصول نتایج را فرا می‌گیرند. (۱)

مقدمه

اغلب سازمان‌ها بمنظور افزایش بهره‌وری و نهایتاً دستیابی به مزیت رقابتی جهت ماندگاری پایدار در عرصه تجارت جهانی، بخش وسیعی از تمرکز و توجه خود را به رفع مسائل، مشکلات و نقاط ضعف موجود در سیستم‌ها و فرایندهای خود می‌نمایند. که رویکردی است منطقی، ابزارهای حل مسئله سازمان‌ها را در این راه یاری می‌نمایند. تنوع ابعاد و ماهیت مسائل و موانعی که سازمان با آنها روبروست، ایجاب می‌کند که مدیران سازمانها از ابزارهای مختلفی جهت رفع موانع موجود استفاده نمایند. ابزارهایی که هرچند بکارگیری هر کدام از آنها در نهایت موجب بهبود در سازمان و فرایندهای آن خواهند شد اما رویکرد و کانون توجه شان متفاوت است. سازمانها بایستی درک درستی از مسائل و مشکلات خود داشته باشند همچنین از ماهیت

و شیوه عملکرد ابزارهای حل مسئله نیز اطلاع داشته باشند . تا با انتخاب و بکارگیری صحیح این ابزارها ، بتوانند به طور اثر بخشی به رفع مشکلات و ایجاد بهبود مستمر در سازمان اقدام ورزند . در این بین سه ابزار حل مسئله ، شش سیگما (six sigma) ، تفکر ناب (lean thinking) و تئوری محدودیتها TOC موضوع مورد نظر مقاله حاضر می باشد . مادر این گفتار قصد داریم ضمن مقایسه توصیفی بین این سه ابزار و بیان وجه تشابه ، کانون توجه و شیوه عملکرد آنها به جایگاه و تعامل این مفاهیم نسبت به یکدیگر نیز بپردازیم .